

نقد روان‌کاوانه شخصیت رودابه در رمان به هادس خوش آمدید

بر اساس نظریه آلفرد آدلر

معصومه زارع کهن^۱، فاطمه حیدری^۲

چکیده

نقد روان‌شناختی از جمله نقدهای بین‌رشته‌ای محسوب می‌شود که به وسیله آن می‌توان زوایای پنهانی، پریشان حالی‌ها و تعارض‌ها را در رفتار شخصیت‌ها، در یک اثر ادبی کشف کرد. این نقد راه را برای تحلیل بهتر متن مورد نظر باز می‌کند. جستار پیش‌رو به بررسی نقد روان‌کاوانه شخصیت «رودابه» در رمان «به هادس خوش آمدید» نوشته «بلقیس سلیمانی» بر اساس نظریه «آدلر» پرداخته است. «آدلر» بنیان‌گذار روان‌شناسی فردی است. وی اجتماعی را که فرد در آن زندگی می‌کند، در شکل‌گیری شخصیت مؤثر می‌داند و آن را امری جدا از وراثت محسوب می‌کند. «رودابه» شخصیت اصلی رمان درگیر عقده حقارت در کودکی است؛ با توجه به نظریه «آدلر» و مؤلفه‌های آن: عقده حقارت، عقده برتری (جبران عقده حقارت)، غایت‌نگری خیالی (هدف‌های خیالی)، ارتباط جمعی، سبک زندگی و علاقه اجتماعی در این شخصیت مورد بررسی قرار گرفته است.

کلیدواژه‌ها: نقد روان‌شناختی، نظریه آدلر، به هادس خوش آمدید، بلقیس سلیمانی.

۱. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران.

Masoume.zare1380@gmail.com

۲. دانشیار زبان و ادبیات فارسی، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران.

Fatemehheydari10@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۹۶/۶/۷

تاریخ دریافت: ۹۶/۲/۷

مقدمه

نقد در معنی لغوی به معنی: خلاف نسیه، پول حاضر، سیم و زر مسکوک، نظر کردن در درم‌ها (دهخدا، ۱۳۷۳: جلد ۱۳، ذیل واژه) و در معنای خود سکه ناب هم به کار رفته است. در هر صورت آن چه امروز نقد نامیده می‌شود، عامل ارزش یابی آثار هنری است (فرزاد، ۱۳۹۲: ۳۷). نقد در حوزه ادبیات، و آغاز شکل‌گیری آن «بر می‌گردد به حدود هشتصد سال پیش از میلاد، یعنی زمانی که هومر در کتاب ایللیاد و ادیسه به نقد شخصیت هایش می‌پردازد» (آبان‌افتلتی، ۱۳۹۰: ۲۳۲) و دوره شکل‌گیری نقد ادبی در ایران «به احتمال قوی دوره‌ای که در همه شئون و ستون‌های ایران تحول و دگرگونی ایجاد شد، می‌توان دوره شکل‌گیری نقد ادبی در ایران یعنی مشروطه تا حکومت رضا شاه» برشمرد (همان: ۲۲۳). منتقدان و نظریه‌پردازان، نقد ادبی را به اقسام گوناگونی تقسیم‌بندی کرده‌اند؛ «نقد ادبی از یک سو به کارگرفتن قوانین ادبی در توضیح اثر ادبی است و از سوی دیگر کشف آیین‌های تازه ممتازی است که در آن اثر مستتر است» (شمیسا، ۱۳۷۸: ۲۲).

یکی از اقسام نقد ادبی، نقد روان‌کاوانه است. زرین‌کوب بر این باور است که نقد روان-کاوانه می‌کوشد تا «جریان باطنی و احوال درونی شاعر یا نویسنده را ادراک و بیان نماید، قدرت تألیف و استعداد و ترکیب ذوق و رایحه او را بسنجد، نیروی عواطف و تخیلات او را تعیین دارند، و از این راه تأثیری را که محیط و جامعه و سنن و موارث در تکوین این جریان‌ها دارد مطالعه کنند و بدین‌گونه نوع فکر و سنجیه روحی و ذوقی شاعر را معین نمایند» (زرین‌کوب، ۱۳۷۱: ۴۸). «برخی از روان‌شناسان وجود آدمی را شامل دو غریزه کلی می‌دانند که دیگر غرایز انسان از این دو غریزه نشأت می‌گیرد: غریزه حیات و غریزه ممات. آن‌ها معتقدند، روان آدمی مدام در کشاکش و مجادله با این دو غریزه خویش است. ذهن ناخودآگاه و وراثت را از عوامل مهم در شخصیت یک فرد می‌دانستند. اما دانش روان‌کاوی نوین معتقد است که شخصیت آدمی تحت تأثیر عوامل بسیاری شکل می‌گیرد، شاید بتوان گفت کمترین تأثیر شخصیت آدمی از وراثت منتقل می‌شود» (ناصری، عباس-علی و همکاران، ۱۳۸۶: ۵۶ به نقل از: موساک و کاپ، ۱۹۷۳). ازبین روان‌کاوان مطرح می‌توان به "آلفرد آدلر" اتریشی تبار که یکی از پیشگامان روان‌کاوی اجتماعی فردی به

شمار می‌آید اشاره کرد. وی یکی از شاگردان " فروید" بود که مسیر کارشان پس از نه سال به دلیل اختلاف نظر از هم جدا شد. فروید بر نقش گذشته آدمی بر روی رفتار و روان تأکید داشت، در دیدگاه "آدلر"، می‌توان عقده حقارت را که در ایام کودکی شکل گرفته در نوجوانی و پس از آن درمان نمود. "آدلر" فردیت و وحدت شخصیت را مبنای کار روان-کاوانه خود قرار داده و نظریه تأثیر اجتماع را بر روی روان فرد یکی از اساسی‌ترین مؤلفه‌های شخصیت تبیین کرده بود. «او را بنیان‌گذار روان‌شناسی فردی نام نهاده‌اند. عمده نظریات آدلر شامل احساس حقارت، تلاش برای رسیدن به برتری، جبران شیوه زندگی و علاقه اجتماعی است» (ناصحی، ۱۳۸۶: ۵۵) و این نظریه بر خلاف نظریات "فروید" بود که غریزه و وراثت را یکی از عوامل اصلی شکل‌گیری شخصیت آدمی می‌دانست. بعد از نظریه آدلر، بسیاری از نظریه‌پردازان با نظرات وی هم‌سو شدند و عمده شکل‌گیری شخصیت آدمی را در جامعه‌ای دانستند که شخص در آن رشد و نمو داشته است. سارتر هر فرد را دارای دو شخصیت می‌داند: «یک شخصیت اساس، که با تمام عوامل شخصی مشترک اعضای یک اجتماع ساخته شده و یک شخصیت فرعی که برای خود، شخص واحدی به شمار می‌آید. بنابراین بایستی که شخصیت اساس، با سرعت تمام از دگرگونی-های اجتماع خود را بسازد تا شخصیت فرعی بتواند بطور کامل نقش خود را بازی کند. این خود یک جنبش دائمی انسان است» (سارتر، ۱۳۴۸: ۳۴۸).

سوالات و فرضیه تحقیق

عقده حقارت در شخصیت اصلی رمان "به هادس خوش آمدید" که در کودکی در وی شکل گرفته، این شخصیت را در بزرگسالی دچار مسائل عدیده کرده است. و این مسأله فرض محقق را مبنی بر نزدیکی و ارتباط شخصیت رودابه با نظریات آدلر، تقویت می‌کند.

پیشینه تحقیق

با توجه به مضمون زنانه رمان‌های "بلیس سلیمانی"، و همچنین پرداختن به معضلاتی که گاه گفتنش برای زنان آزار دهنده است؛ می‌توان آثار وی را، صدای بلند گروهی از زنانی دانست که درگیر مشکلات اجتماعی و خانوادگی هستند. از جمله مقالاتی که درباره

آثار وی نگاشته شده، می‌توان به «نقد فمینیستی رمان خاله بازی اثر بلقیس سلیمانی» نوشته غلامحسین غلامحسین زاده و همکاران (۱۳۹۲)؛ مقاله «تحلیل فرامنتی و کهن‌الگویی رمان به هادس خوش آمدید» نوشته سید علی آقازاده و همکاران (۱۳۹۲) و «مقایسه نقد فمینیستی رمان پرندۀ من فریبا وفی و خاله بازی بلقیس سلیمانی» نوشته فاطمه حیدری و همکار (۱۳۹۵) اشاره کرد، اما نقد روان‌کاوانه رمان، برطبق نظریات آلفرد آدلر نیز از چشم پژوهشگران دور نمانده و مقالاتی چند در این باب نیز نگاشته شده، از جمله «نقد روان‌کاوانه شخصیت زال از نگاه آلفرد آدلر» نوشته حسین علی قبادی و همکار در سال (۱۳۸۸) که موقعیت جسمی و تفاوت زال را با دیگران، رفتارهای خاص والدین با او، نگاه منفی محیط به وی و بروز رفتارهای روان‌رنجورانه حاد او را بررسی کرده‌اند (قبادی و همکاران، ۱۳۸۸: ۱۱۵). علی دهقان و همکار وی در «نقد روان‌شناختی آثار فروغ فرخزاد بر اساس مبانی روان‌کاوی فروید و آدلر» (۱۳۹۱) بر این مسأله تأکید دارند که: «در بررسی اشعار فروغ بر پایه دیدگاه‌های آدلر، باید گفت نیروی رشد دهنده و ترقی بخش فروغ عقده حقارت بوده است. عقده حقارت آدلر به نوعی با رشکی که فروید از آن یاد کرده است، هم‌سوئی دارد. این عقده، بعدها در فروغ به عقده برتری مبدل می‌شود...» (دهقان و همکاران، ۱۳۹۱: ۵۸). نقد روان‌کاوانه شخصیت رودابه در رمان «به هادس خوش آمدید» نوشته بلقیس سلیمانی، بر اساس نظریه آدلر نخستین بار است که مورد بررسی قرار می‌گیرد.

روش تحقیق

روش تحقیق در این مقاله، تحلیلی-توصیفی است؛ ابتدا به بررسی تئوری‌های روان‌کاوانه و نظریات فروید و آدلر و نقد روان‌شناختی اشاراتی شده؛ سپس به تحلیل و توصیف نقد روان‌کاوانه شخصیت رودابه در رمان به «هادس خوش آمدید»، طبق نظریه «آلفرد آدلر»، پرداخته شده است.

بحث و بررسی

الف. نقد روان‌کاوانه

بحث درباره نقد روان‌کاوانه، ذهن انسان را به سمت، علم روان‌شناسی رهنمون می‌کند. معین در فرهنگ فارسی، درباره علم روان‌شناسی، این‌گونه می‌گوید: «دانش تحقیق و توصیف دقیق نفسانیات و یافتن قوانین آن‌ها و به عبارت دیگر تحقیق در این که مواد معلومات ذهن چه هستند و به چه نحو با یکدیگر آمیختگی پیدا می‌کنند و استعداد‌های نفسانی کدامند و چه آثار شگفتی دارند و لذت و الم و محبت و نفرت از کجا ریشه می‌گیرند» (معین، ۱۳۹۲: ۵۹۵) و همچنین در دایره‌المعارف روان‌شناسی روان را نماینده شخصیت انسان و روان‌شناسی را توصیف روان و فعالیت‌ها و روابط آن با تن توصیف می‌کند (دایره‌المعارف روان‌شناسی، ۱۳۶۹: ۲۶۴). علم روان‌کاوی، یکی از رویکردهای علم روان‌شناسی است که توسط «فروید» پایه‌گذاری شد. شناخت او از ذهن بر پایه روش‌های تفسیری و درون‌گرایی است. روان‌کاو در واقع یک روان‌شناس است که برای درمان بیمار خود از رویکرد روان‌کاوی استفاده می‌کند. یک روان‌کاو، زمینه بیماری را در کودکی جستجو می‌کند و با آگاه‌سازی بیمار سعی در بهبود وضع روحی وی دارند. کدیور معتقد است: «روان‌کاوی، اصلاً یک روش درمانی نیست. در واقع روان‌کاوی یک روش ورای درمانی است و به همین دلیل قطعی‌ترین نوع درمان است» (کدیور، ۱۳۸۱: ۳۵). این علم به قدری جای خود را در بین مردم پیدا کرد که اندک اندک وارد ادبیات و هنر شد و «نقد روان‌شناختی یکی از مکتب‌های تفسیری پر سر و صدای قرن بیستم گردید» (فرزاد، ۱۳۹۲: ۷۸).

«در ایران، "ابراهیم خواجه‌نوری" که با فرضیات و مفاهیم روان‌شناسی به عنوان یک روان‌شناس آشنا بود سعی کرد خوانندگان ایرانی را با مفاهیم این علم در قالب داستان‌های شیرین و خواندنی آشنا سازد» (یاوری، ۱۳۷۴: ۲۸). واکاوی آثار ادبی و هنری مطابق نظریات گوناگون روان‌کاوان، زوایای پنهان آثار ادبی را آشکارتر ساخت و جنبه‌های زیبایی‌شناختی اثر را بالا برد. آشنایی بیشتر با علوم سبب التذاذ بیشتر همراه با تشخیص، درک ارزش‌های اثر ادبی و شناخت و رد ناسره‌ها می‌شود و «منتقد ادبی توانا برخی جنبه‌های هنر ادبی را می‌بیند و بر آگاهی ما درباره آن‌ها می‌افزاید، اما دید کلی یا چیزی نزدیک به آن فقط برای کسانی دست می‌دهد که یاد می‌گیرند که بینش‌های حاصل از روش‌های انتقادی متعدد را چگونه با یکدیگر تلفیق کنند» (دیچز، ۱۳۷۹: ۵۹۳). "زنه ولک" و "آوستن"، نقد روان‌شناسانه در ادبیات را به چهارگونه مطرح می‌کنند: «۱- مطالعه روان-

شناختی شخص نویسنده یا شاعر از طریق آثار او ۲- بررسی روان‌شناسانه روند آفرینش اثر در مراحل تکوین ۳- مطالعه روان‌شناختی تأثیر اثر یا کلاً ادبیات بر خوانندگان ۴- تحلیل روان‌شناسانه اثر ادبی، اشخاص و مسایل مطرح در اثر «ولک و همکار، ۱۳۷۳: ۱۲».

تحلیل روان‌شناسانه شخصیت‌ها از مهمترین نقدهای ادبی در شناساندن اثر ادبی است. شاید بتوان گفت: این شیوه، حالات روانی حاکم بر هنرمند و جامعه او را تحت بررسی و تحلیل قرار می‌دهد. شخصیت‌های داستان وابستگی فراوانی از لحاظ روانی با درون‌مایه داستان دارند و باعث ایجاد واکنش‌های گوناگونی می‌شوند «واکنش‌های عضوی عبارتند از: ترس، اندوه، شادی، خشم و دیگر حالات عاطفی» (ریچاردز، ۱۳۷۵: ۱۳). بحران‌هایی که در یک داستان شخصیت را در بر می‌گیرد، او را مستعد بروز انواع حالات روحی و روانی می‌کند. "ایگلتون" این بحران‌ها را، بحران‌های مناسبات و شخصیت انسانی و نیز بحران آشوب اجتماعی می‌داند (ایگلتون، ۱۳۶۸: ۲۰۸). "فروید" آغازگر نقد روان‌کاوانه در روان‌کاوی و ادبیات به شمار می‌آید. شخصیت‌های درگیر یک داستان با حالات روحی گوناگون در جامعه‌ای زندگی می‌کنند که به غیر از توارث، محیط، بیشترین اثر را بر روان آن‌ها می‌گذارد و آن‌ها را درگیر برخی از تألمات روحی می‌کند که در برخی از آثار ادبی از نویسنده اثر به شخصیت داستان‌های منتقل می‌شود و نویسنده گویی خود و زندگی‌اش را روایت می‌کند و فقط مکان و زمان و نام شخصیت‌ها را تغییر می‌دهد اما مضمون داستان روایت زندگی اوست. «نقد روان‌شناختی در ایران به جای آن که نام روان‌شناسان و روان‌کاوان ایرانی را به خاطر بیاورد به نام صادق هدایت یعنی به نام نویسنده‌ای پیوند خورده است که آن چنان نوشت که دیگران از نوشتش درماندند و آن چنان زیست و مُرد که آن را غریب و نابهنجار و بیمارگونه یافتند» (یاوری، ۱۳۷۴: ۲۷-۲۸).

ب. مختصری درباره "آلفرد آدلر" و نظریاتش

"آلفرد آدلر"، در هفتم فوریه سال ۱۸۷۰ در وین چشم به جهان گشود. وی کودکی سختی داشت در سه سالگی برادر خود را که، همیشه در کنار هم بودند، از دست داد، از بیماری‌های گوناگونی رنج برد و به همین دلیل توجه خانواده به وی بیشتر بود؛ تا فرزند جدیدی متولد شد و مهر مادر به وی کمتر و کمتر شد و احساس طرد شدگی در آدلر بوجود

آمد. ابتدا دانش‌آموز ضعیفی بود اما به یک‌باره به یک دانش‌آموز قوی تبدیل شد و به دیگران نشان داد که می‌تواند اهداف و زندگی خود را تغییر دهد. وی پس از پایان دوره پزشکی، تخصص چشم پزشکی گرفت. او همیشه در پی آن بود که بین شخصیت افراد در کودکی و اجتماعی که در آن رشد کرده‌اند پیوندی علمی برقرار کند. «نگرش آدلر نسبت به رشد و تحول و شخصیت، باعث شناخت او از این رشته شد و توجه "فروید" را به خودش جلب کرد» (سلیگمن و همکار، ۱۳۹۵: ۱۲۴).

«زمانی که برای پیشبرد رشته روان‌کاوی به نیروهای "فروید" پیوست، وارد مرحله دوم زندگی حرفه‌ای خود شد. مدت زیادی نگذشت که وی با عقاید سخت فروید مخالفت کرد و همین باعث جدایی وی از فروید شد» (همان: ۱۲۵). «یک سال پس از آن، به آمریکا مهاجرت کرد و در آن جا به تبلیغ مباحث روان‌شناسی فردنگر خود پرداخت. کتاب‌ها و سخنرانی‌های "آدلر" موجب شهرتش در سطح ملی شد و به اولین روان‌شناس محبوب آمریکا و شخصیت سرشناس آن روزگار تبدیل شد. سرانجام در سال (۱۹۳۷م.)، در حالی که برای ایراد سخنرانی به اروپا رفته بود دچار حمله قلبی شد و در اسکاتلند درگذشت» (شولتز، ۱۳۸۳: ۱۳۸).

«"آدلر" بر خودآگاهی تأکید داشت برای او انسان در وهله نخست موجود خودآگاه است که به انگیزه‌هایش آگاهی دارد. به اعتقاد آدلر انسان به گونه‌ی نیرومندتری در باب آن چه او در مورد آینده فکر می‌کند، تحت تأثیر قرار می‌گیرد. کوشش برای اهداف آینده می‌تواند تغییر کند و آن چه را انسان در لحظه حال انجام می‌دهد، تحت تأثیر قرار می‌دهد» (کلینفورد، ۱۳۶۶: ۱۹۳).

"آدلر" بر اصل زمینه اجتماعی، خانوادگی و سبک زندگی فردی بسیار اهمیت قائل بود و بر این نکته تأکید داشت که فرد قدرت تغییر خود را دارد، همین پافشاری‌ها سبب بروز زمینه مخالفت فروید و آدلر شد. «بر اساس نظریه "آدلر"، افراد، قربانی مسائل زیستی یا شرایط محیطی نیستند، بلکه قدرت انتخاب و تغییر اهداف و رفتارهای خود را دارند» (سلیگمن و همکار، ۱۳۹۵: ۱۲۶). آدلر عقده حقارت در کودکی را توسط خانواده و معلمان خود تجربه کرده بود به همین دلیل داشتن این حس را در کودکی بسیار مخرب بر روی شخصیت افراد می‌دانست و بر این امر اذعان داشت که با تعیین هدف و تغییر سبک زندگی

می‌توان عقدهٔ حقارت کودکی را نه بصورت تمام و کمال بلکه تا حد زیادی مرتفع کرد. به عقیده وی «چیزی که برای افراد اهمیت دارد، رشد و تلاش برای دستیابی به اهداف سودمند در زندگی است که به همراه سبک زندگی، منجر به داشتن احساس مثبت نسبت به خود، ارتباط با دیگر افراد جامعه و کار رضایت بخش می‌شود» (همان، ۱۳۹۵: ۱۲۷). نظریه "آدلر" بر چند اصل مهم استوار بود: عقدهٔ حقارت در کودکی، تلاش برای جبران حقارت-ها (عقدهٔ برتری)، غایت‌نگری خیالی یا هدف‌های خیالی فرد، ارتباط جمعی و سبک زندگی فردی. آدلر این مؤلفه‌ها را در شکل‌گیری شخصیت فرد در بزرگسالی دخیل می‌داند.

پ. "بلقیس سلیمانی" و رمان "به هادس خوش آمدید"

"بلقیس سلیمانی" داستان‌نویس، منتقد ادبی و پژوهشگر در سال ۱۳۴۲ در کرمان متولد شده و در رشته فلسفه تحصیل کرده و بسیاری از جوایز ادبی را به خود اختصاص داده است. از آثار وی می‌توان به: "خاله بازی"، "به هادس خوش آمدید"، "سگ سالی"، "بازی آخر بانو"، "پسری که مرا دوست داشت"، "بازی عروس و داماد" و "شب طاهره" و... اشاره کرد. سبک نوشتاری ساده و بی‌آلایش "سلیمانی" باعث شده تا مخاطبان داستان‌هایش به راحتی با شخصیت‌های داستانی‌اش هم ذات‌پنداری کنند.

ت. خلاصهٔ رمان "به هادس خوش آمدید"

"به هادس خوش آمدید" رمان بلندی است، که نویسنده با زیرکی نام آن را انتخاب کرده است. هادس «در نزد یونانیان باستانی نام پلوتن رب النوع دوزخ بوده است» (دهخدا، ۱۳۷۳: ۱۳۷۳). نام داستان، رب‌النوعی را به ذهن متبادر می‌کند که در ورودی درب دوزخ ایستاده و برای ورود به جایی پر از التهاب و تنش و ناراحتی خوش‌آمد می‌گوید. نویسنده نوعی تضاد بین واژگانش «هادس و خوش آمدید» برقرار کرده است که در ابتدا هر مخاطبی را به فکر فرو می‌برد. "رودابه" شخصیت اصلی داستان، دختر "لطفعلی خان" و "رعناست". "رعنا" مادر چهار دختر است و نتوانسته برای "لطفعلی خان" پسری به دنیا بیاورد. "رودابه" پس از سه دختر به جای پسر موعود خانواده در روستای گوران از توابع کرمان، پا به این دنیا می‌گذارد. رودابه از بدو تولد، مورد بی‌مهری مادر قرار گرفته و

زیر دست و پای "ننه بیگم" در آشپزخانه و یا نزد پدر در آغل گوسفندان بزرگ می‌شود. با وجود بهره از مهر پدری کودکی سختی را پشت سر می‌گذارد. هم‌زمان با دوره جنگ تحمیلی در دانشگاه تهران در رشته علوم سیاسی پذیرفته می‌شود و به همراه مادرش، دایی برزو و پسر دایی‌اش احسان برای ثبت نام در دانشگاه، به تهران می‌آیند. مدتی بعد رودابه در خوابگاه دانشگاه مستقر می‌شود. اما شب موشک باران تهران، خانواده نگران او، به ویژه "دایی برزو" و "احسان" از او می‌خواهند شب را به خانه "یوسف‌خان" دایی احسان (پسر دایی‌اش) برود تا از دست بمباران در امان باشد.

"رودابه" آن شب شوم وحشت‌زده از خانه "یوسف‌خان" فرار و با ماشینی تصادف می‌کند و پس از بهبود همراه مادر و پدر راهی اراک و سپس کرمان می‌شود. اما فاجعه تجاوز یوسف‌خان را در آن شب نمی‌تواند از ذهنش پاک کند و مدام درگیر عذاب روحی است. به مناطق جنگی می‌رود اما دردش تسکین نمی‌یابد. در ذهن چاقویی تهیه کرده و به یوسف‌خان حمله‌ور می‌شود و او را می‌کشد ولی هیچ‌گاه توان انجام عملی کردن آن را در خود نمی‌بیند. روز به روز افسرده‌تر می‌شود. سیاوش از عموزادگان "لطفعلی‌خان" از وی خواستگاری می‌کند. وی نزد متخصص زنان می‌رود تا از سلامت خود باخبر شود اما دکتر او را ناامید می‌کند. "رودابه" با حالی دگرگون و ناامیدی خود را از پل هوایی به پایین پرت کند.

ث. تحلیل شخصیت رودابه بر اساس نظریه "آدلر"

روان‌شناسان شخصیت را «مجموعه پویا و سازمان یافته‌ای از خصوصیات می‌دانند که به طرز منحصر به فردی به شناخت افکار، انگیزه‌ها و رفتار شخص در وضعیت‌های مختلف تأثیر می‌گذارد» (رایکمن، ۱۳۸۷: ۵). علت تعامل انسان با جهان، شخصیت است به سخن دیگر تعامل فرد با دیگران نتیجه ویژگی‌های شخصیتی اوست. برطبق نظریه "آلفرد آدلر" مؤلفه‌های مهمی در شکل‌گیری شخصیت فرد به جز وراثت نقش دارند. مؤلفه عقده حقارت (کهرتری)، عقده برتری، غایت‌نگری (هدف‌های خیالی)، ارتباط جمعی، سبک زندگی و علاقه اجتماعی؛ که از جمله مؤلفه‌های بررسی و شناخت شخصیت رودابه در رمان سلیمانی هستند. رودابه تحت تأثیر رخداد‌های پیرامون بر عقده حقارت خود پیروز می‌شود گرچه بر

فشارهای روانی و اجتماعی رخدادهایی دیگر، قدرت ادامه زندگی را در خود نمی‌یابد.

ث. ۱. عقدهٔ حقارت (کهتری)

«به نظر "آدلر" احساس حقارت، عامل اساسی و تعیین‌کننده در ساختمان شخصیت آدمی است» (منوچهریان، ۱۳۶۲: ۱۱). عقده حقارت در کودکی "آدلر" سبب شد که همیشه رنجور و بیمار باشد و از هم‌سالان خود عقب باشد. به عقیدهٔ وی «فرایند احساس کهتری در هر زمینه‌ای در افراد بنابر غریزه برتری‌طلبی، باعث رسیدن به تکامل بیشتر بشر می‌شود» (شایگان‌فر، ۱۳۸۶: ۱۱۶). «علل احساس کهتری سه دسته‌اند: ۱. تأثیر محیط ۲. کهتری واقعی ۳. صفات یا خصوصیات غیرعادی و عجیب» (منصور، ۱۳۹۲: ۵). «احساس کهتری وقتی بیشتر می‌شود که عوامل ذکر شده آن را تشدید می‌کنند و سبب می‌شوند فرد دچار رنجی جانکاه و اندوهی بی‌شمار شود. کودک در نتیجهٔ محرومیت‌های گذشته خود، احساس می‌کند دیگران به او اهمیت نمی‌دهند و با نگرش اضطراب آلودی که نسبت به آینده دارد این مسأله را آشکار می‌سازد» (آدلر، ۱۳۷۹: ۵۴).

«رودابه»، در رمان "به هادس خوش آمدید"، عقده حقارت را از زمان تولدش درک می‌کند. او پس از سه دختر به امید پسر موعود خانواده به این جهان قدم می‌گذارد. مادر با او سرد است. در آغل بدنش پر از کک می‌شود. خانم "رعنا" در یقهٔ پیرهن نخ‌اش چنگ می‌اندازد، آن را پاره می‌کند، او را زیر شیر آب سرد می‌برد و می‌شوید. نمی‌شوید، پوستش را می‌کند. دندان‌های "رودابه" تق‌تق به هم می‌خورد و بدنش یکپارچه می‌سوزد. خانم "رعنا" فحش می‌دهد...» (سلیمانی، ۱۳۹۰: ۴۹). رودابه در دورهٔ مدرسه عطش سیری ناپذیری برای جلب توجه دارد. «ماهی نبود که پدر و مادرش را نخواهند. خانم "رعنا" در هر بازگشت از مدرسه به جای توییح "رودابه"، به "لطفعلی‌خان" حمله می‌کرد و او را مسبب همهٔ این بی‌آبرویی‌ها می‌دانست» (همان: ۵۰). پس از حادثه تلخ تجاوز در واگویه-های ذهنی‌اش دنبال مقصر می‌گردد، عقده کهتری به سراغش می‌آید و با خود می‌گوید: «از اول نباید با "دایی برزو" و "احسان" برای ثبت‌نام به تهران می‌آمد. نباید به خانهٔ "یوسف-خان" می‌رفت. نباید به حرف "احسان" گوش می‌کرد و شب بمباران به خانهٔ یوسف‌خان می‌رفت. نه، باید قصه‌اش را عقب‌تر می‌برد. از اول نباید درس می‌خواند، نباید دانشگاه قبول می‌شد، نباید دلبستهٔ "احسان" می‌شد، نه، از این هم عقب‌تر؛ نباید به دنیا می‌آمد»

(همان: ۴۳). در ذهنش به پرسش‌هایی که به شتاب می‌آمدند، پاسخ نمی‌داد «به خودش سیلی می‌زد، نه در آینه، نه در جایی دور از چشم اهل خانه، در وجودش، در خویشتن خودش. متهم و شاکی، وکیل و قاضی و مأمور اجرای حکم، همه و همه یکی بودند. هریک نقش خود را نه به ترتیب که به اقتضای جسارتشان انجام می‌دادند» (سلیمانی، ۱۳۹۰: ۵).

ث. ۲. عقده برتری (جبران عقده حقارت)

«هدف فرد به گونه‌ای است که دستیابی به آن، به او احساس برتری و تعالی شخصیت می‌دهد، تا آن درجه که زندگی را شایسته، زیستن می‌بیند» (آدلر، ۱۳۷۹: ۵۵). عقده حقارت اگر در مسیر صحیح خود قرار بگیرد موجب موفقیت اجتماعی فرد می‌شود. "شولتز" در مورد این نظریه معتقد است: «این عقده شامل نظری اغراق‌آمیز درباره توانایی‌ها و موفقیت‌های فرد است. چنین شخصی ممکن است از درون، احساس برتری و رضایت از خود کند و نیازی به نشان دادن برتری همراه با پیشرفت و موفقیت نداشته باشد. یا اینکه امکان دارد شخص چنین نیازی را احساس کند و بکوشد تا بسیار موفق شود. در هر مورد افرادی که عقده برتری دارند، به خود می‌بالند؛ دچار نخوت، غرور و خود محوری می‌شوند و به تحقیر کردن دیگران گرایش دارند» (شولتز، ۱۳۷۹: ۱۴۱). در رمان "به هادس خوش آمدید" "رودابه" که دچار عقده حقارت در کودکی بود، در دوران نوجوانی سرکشی می‌کرد. اما "لطفعلی‌خان" فقط سکوت می‌کرد و «سکوت او "رودابه" را آرام و آرام‌تر می‌کرد، طوری که وقتی به دبیرستان "جلال آل احمد" "گوران" قدم می‌گذاشت مطمئن بود که پای پدر و مادر هرگز به دفتر خانم مدیر باز نمی‌شود» (سلیمانی، ۱۳۹۰: ۵۰). «"رودابه" به تدریج دختر آرامی می‌شود ولی همچنان مادر او را دوست ندارد و او فقط مورد لطف پدر است. "رودابه" با تلاش بسیار، خود را به خانواده ثابت می‌کند و در کنکور آن هم در دانشگاه تهران پذیرفته می‌شود» (سلیمانی، ۱۳۹۰: ۲۴).

ث. ۳. غایت‌نگری خیالی (هدف‌های خیالی)

"آدلر" غایت‌نگری را یکی از عوامل به وجودآورنده شخصیت می‌داند. شخص با تخیلات ذهنی خود سعی در واقعی کردن آمال خود دارد، اما در عالم واقع نمی‌تواند آن‌ها را علنی کند.

و یا به هدفی که در ذهن خود می‌پرورانند، برسد. "شولتز" درباره مفهوم غایت‌نگری نظریه آدلر می‌گوید: «"آدلر" این مفهوم را با غایت‌نگری خیالی بیان کرد، یعنی این عقیده که وقتی ما در جهت حالت کامل هستی یا وجود، تلاش می‌کنیم، اندیشه‌های خیالی، رفتار ما را هدایت می‌کنند» (شولتز، ۱۳۷۹: ۱۴۲). "رودابه" مرتباً در خیال و اوهام خود قصد انتقام از "یوسف‌خان" را دارد و نقشه عملی کردن اندیشه‌های خود را در ذهن می‌پروراند. لحظه-ای را که فکر کشتن یوسف‌خان به ذهنش خطور می‌کند را لحظه کشف و شهود می‌داند. «فکر انتقام در ذهنش چنان واضح و روشن جلوه‌گر شد که گمان برد، همه از آن مطلع شده‌اند. پناه‌بردن به آشپزخانه همان و مواجه‌شدن با انواع چاقوها همان. تک‌تک چاقوهای آشپزخانه او را برای پاره‌کردن و دریدن به خود می‌خواندند. این لحظه از آن لحظات منحصر به فردی بود که "رودابه" هرگز شبیه آن را تجربه نکرده بود. چاقوها او را می‌جستند و در پی دست‌های او می‌گشتند. به شتاب از آشپزخانه بیرون آمد...» (سلیمانی، ۱۳۹۰: ۵۴-۵۵).

"رودابه" برای اینکه اطلاعات بیشتری از قتل و انتقام بدست بیاورد به خیابان رفت و هرچه روزنامه، نشریه و مجله بود خرید. روزنامه از کشته‌شدن زنان توسط مردان تا قتل-های عشقی و شکنجه و گروگان و هر نوع آزار جسمی و روحی، مطالب زیادی داشت. «چندین و چند روز را با قاتل‌ها، آدم‌دزدها، سارق‌ها، کلاه‌بردارها، معتادها، ولگردها، بی-خانمان‌ها، رمال‌ها، زندانی‌ها، قاچاقچی‌ها و... گذراند...» (همان: ۵۶) و مطالب زیادی را یاد گرفت از جمله: قاتل نباید به صحنه قتل برگردد، نباید اثر انگشت از خود به جا بگذارد، نباید لباس روشن و کفش عاجدار بپوشد و... (همان: ۵۷). "رودابه" با هدف‌های خیالی که از کشتن "یوسف‌خان" در ذهن می‌پرورانند، سرحال شده بود و اثری از بیماری در او نمانده بود. این گونه افکار در یک شخصیت سخنان "جونز" را تداعی می‌کند، که افکار «یکی مثبت و دیگری منفی، یکی سازنده و دیگری ویران‌کننده است و این دو همیشه در ستیز و جدال‌اند» (جونز، ۱۳۳۹: ۴۲). همچنان که "رودابه" با این افکارش در جدال است.

ث. ۴. ارتباط جمعی

"آدلر" روان انسان را ابزارِ درخور توجهی می‌داند که با وجود سخت‌گیری‌های محیط

اطراف، رشد می‌کند. زندگی اجتماعی را امری ضروری می‌داند؛ چرا که به واسطه زندگی گروهی است که تداوم زندگی امکان پذیر است (آدلر، ۱۳۷۹: ۲۶-۲۷).

رشد و ارتقای سطح اجتماعی افراد با تعاملات آن‌ها بالا می‌رود. ارتباطات اجتماعی باعث انگیزه در فرد می‌شود و انگیزه جدید سرمنشأ انتخاب‌های درست‌تر و مسئولیت‌پذیری در فرد می‌شود. ارتباط جمعی فرد را با دنیای جدیدی آشنا می‌کند که وی هیچ آشنایی قبلی با آن نداشته است. «آدلر بر خلاف فروید بر انتخاب و مسوولیت، و معنی در زندگی و تلاش برای موفقیت و کمال تأکید دارد» (کری، ۱۳۸۵: ۱۰۶).

"رودابه" در یک خانواده بزرگ که مرتب با هم در ارتباط بودند دنیا آمده بود. تعاملات اجتماعی در خانواده‌های روستایی بسیار بالا بود و گاهی صف‌بندی‌های سیاسی و اجتماعی جمع‌ها را کم‌رنگ‌تر می‌کرد. در این جمع‌ها جوان‌ها از آرزوها و پیران از حسرت‌ها و عمر گذشته خود صحبت می‌کردند. "رودابه" همیشه دختر مغروری بود که اجازه نمی‌داد حتی پسرهای فامیل با او به گپ و گفت بنشینند. حتی با اقتدار در سوارکاری‌هایی که در روز سیزده بدر انجام می‌داد برتری خود را به رخ پسرها می‌کشید. در بین دختران فامیل رفتن به دانشگاه و شهر آرزویی محال بود. اما او در دانشگاه تهران قبول شد و در تهران با دنیای و تعاملات جدیدی آشنا شد. جمع دانشجویی، خوابگاه، رفت‌وآمدهای تنهای او به خانه اقوام و همچنین تفکرات جدید رودابه که پس از تعاملات ناخوشایند وی صورت گرفت و به قول خودش، او دیگر «رودابه شیخ‌خانی" نوه "حاج شریف‌خان ابراهیم‌آبادی" نیست، او زنی است که می‌تواند بدکاره، فاسق و جانی باشد» (سلیمانی، ۱۳۹۰: ۱۲). حس تنفر در "رودابه" به حد‌اعلای خود رسیده بود و از جمع افراد و معاشرت با آنان، گریزان بود.

ث. ۵. سبک زندگی

از منظر "آدلر"، مشخص‌ترین بُعد روان‌شناسی فردی سبک زندگی فرد است که در شخصیت وی مؤثر است. انسان و شیوه زندگی از دوران طفولیت نگرش آینده او را نسبت به زندگی رقم خواهد زد و با ابتدایی‌ترین روش، جهان‌بینی و فلسفه او را نسبت به هستی، تعیین می‌کند. شاید تعجب‌آور باشد اگر بگوییم نگرش بعضی افراد، بعد از طفولیت به طور ثابت باقی می‌ماند، گرچه تجلی و نمود رویکرد او در سال‌های نوجوانی متفاوت با

نگرش دوران کودکی است. "آدلر" معتقد است از ابتدای تولد کودک، چنان رابطه‌ای با او برقرار کنیم که هیچ‌گاه تصور برداشت نادرستی از زندگی نداشته باشد. موقعیت اجتماعی فرد و ویژگی‌های افرادی که مسئولیت آموزش او را به عهده گرفته‌اند، از اهمیت والا و یکسانی برخوردار است. بطور کلی اعتقادات مربوط به شیوه زندگی از منظر "آدلر" به چهار گروه تقسیم می‌شود:

- ۱- مفهوم خود یا خویش‌پنداری، یعنی اعتقاد فرد به اینکه "من که هستم".
- ۲- "خود" آرمانی، یعنی اعتقاد فرد به اینکه "من چه باید باشم" یا "مجبورم چه باشم تا جایی در میان دیگران داشته باشم".
- ۳- تصویری از جهان، یعنی اعتقادات فرد درباره اطرافیان و محیط پیرامونش
- ۴- اعتقادات اخلاقی، یعنی مجموعه چیزهایی که فرد درست و یا نادرست می‌داند (آدلر، ۱۳۷۹: ۶۴-۶۱).

شخصیت "رودابه" از همان بدو به دنیا آمدنش شکل گرفت. وی از سال‌های ابتدایی کودکی با من خود دچار تعارض بود، چون به جای پسری که خانواده در انتظارش بودند بدنیا آمده بود، مورد بی‌مهری شدید مادر قرار گرفته بود و به جای مهر مادری زیر دست و پای مستخدم خانه رشد کرد. برای اینکه وجود خود را اثبات کند در نوجوانی سرکش می‌شود و در مدرسه در پی آزار و اذیت خود و دیگران برمی‌آید. بعد از مدتی در دوره دبیرستان آرام می‌گردد تا جایی که دختر مورد طعن مادر در دانشگاه تهران پذیرفته می‌شود. او می‌تواند تا حدی خود را اثبات کند. مرحله بعدی شکل‌گیری شخصیت رودابه در تهران رخ می‌دهد، جامعه جنگ‌زده‌ای که او را مجبور می‌کند به خانه شخصی برود که زندگی و آینده رودابه را تغییر دهد و او را از دختری که هزاران آرزو در ذهن دارد به دختری مبدل کند که فقط در ذهنش فکر انتقام لحظه به لحظه ریشه می‌دواند و فکر قصاص "یوسف‌خان" آرامش می‌کند و به درستی و نادرستی فکرش نمی‌اندیشد. نقص جسمانی که یادگار آن شب شوم است جهان پیرامون "رودابه" را سیاه می‌کند و بعد از اینکه از عدم بهبودی نقصش آگاه می‌شود، دیگر نمی‌تواند کابوس‌های این مدت زندگی خود را تاب بیاورد و اقدام به خودکشی می‌کند.

ث. ۶. علاقه اجتماعی

علاقه اجتماعی در کل نوعی ستیز با عواملی است که سعی در نابودی آینده بشریت دارد. فرد در تلاش است تا آینده بهتری برای جامعه و حتی نوع بشر بوجود آورد. آدلر معتقد است، علاقه به اجتماع از دوران کودکی در فرد شکل می‌گیرد. دوست داشتن دیگران، همدردی و همانندسازی با دیگران و بسیاری از مشارکت‌های انسان‌دوستانه از کودکی و از جمع خانواده‌ای که فرد در آنجا رشد و نمو کرده است شکل می‌گیرد. «دیدن با چشم دیگران، شنیدن با گوش‌های دیگران، علاقه اجتماعی، شاخصه اصلی سلامت روان است» (کری، ۱۳۸۵: ۱۱۰).

"رودابه" با اینکه مورد بی‌مهری مادر است؛ اما در یک خانواده بزرگ و پر رفت و آمد رشد می‌کند. او به پدرش "لطفعلی خان" و "ننه بیگم" پیرزنی که در خانه‌شان کار می‌کرد علاقه دارد. حتی بعد از حادثه ناگواری که برایش پیش آمده در آغاز اصلاً جرأت فکر کردن به خودکشی را ندارد زیرا «نفی خلقتش نفی پدرش بود. اگر هنوز زنده بود و اگر جرأت گریختن از زندگی نداشت فقط و فقط به خاطر پدرش بود... همواره مرگ خودش را پایان زندگی پدرش دیده بود. "لطفعلی خان" با او به زندگی چسبیده بود. اگر می‌مرد، "لطفعلی خان" هم می‌مرد...» (سلیمانی، ۱۳۹۰: ۴۳). "رودابه" حتی "ننه بیگم" را بعد از اینکه به پیش پسرش رفته بود و بیمار بود فراموش نکرده بود و با مادرش، خانم "رعنا" به دیدنش می‌رفت.

نتیجه‌گیری

کودکی هر انسان و اجتماعی که در آن رشد کرده است، نقش بسیار مهمی در شکل‌گیری شخصیت او دارد. "آدلر" روان‌شناس اتریشی نظریه متفاوتی را در علم روان‌شناسی پایه‌گذاری کرد، گرچه دیگر روان‌شناسان، وراثت را از عوامل شکل‌گیری شخصیت فرد می‌دانستند، همین بررسی‌ها در شخصیت افراد، محققان را بر آن داشت تا تحقیقات بین رشته‌ای را بین آثار ادبی و دیگر رشته‌ها از جمله روان‌شناسی آغاز کنند. تحلیل روان‌شناسانه شخصیت در رمان‌ها و آثار ادبی، باعث شناسایی ابعاد جدیدی از شخصیت‌ها شد. "آدلر" معتقد است هنگامی که شخصی نمی‌تواند احساس حقارت کودکیش را در خود

جبران کند، ناتوانی در غلبه بر احساس حقارت، آن‌ها را تشدید می‌کند و فرد در کنار آمدن با درخواست‌های زندگی احساس درماندگی و ناتوانی می‌کند و گاهی این عقده حقارت سبب تفوق و برتری در فرد می‌شود. فرد در واگویی‌های ذهنی خود هدف نهایی یا غایت-نگری را می‌پروراند. ارتباط جمعی و سبک زندگی و علاقه اجتماعی در شکل‌گیری شخصیت فرد در بزرگسالی نقش عمده‌ای دارد. براساس نگرش "آدلر"، شخصیت "رودابه" در رمان "به هادس خوش آمدید" با کشف علایق اجتماعی، چون ادامه تحصیل توانست بر عقده حقارت و طرد شدگی ایام کودکی غلبه کند و عزت نفس کسب کند و از رفتارهایی چون شیطنتِ صدمه‌زدن به دیگران و بدرفتاری دست بردارد وی با کوشش در کسب مهارت‌های تحصیلی و اجتماعی و نیز حضور در جامعه‌ای بزرگتر چون تهران برای ادامه تحصیل، بر عقده حقارت ایام کودکی فایق آمد. ولی با آسیب و حادثه ناگوار منزل "یوسف‌خان" هنگام جوانی که با هنجارها و الزامات جامعه مغایرت داشت از ادامه حیات منصرف شد.

منابع

الف. کتاب‌ها

۱. آبان اقلتی، علی. (۱۳۹۰). تاریخ ادبیات و نقد ادبی در ایران و جهان. تهران. انتشارات جمال هنر.
۲. آدلر، آلفرد. (۱۳۷۹). شناخت طبیعت انسان از دیدگاه روان‌شناسی. ترجمه طاهره جواهرساز. تهران. انتشارات رشد.
۳. جونز، ویتل. (۱۳۳۹). فروید و اصول روان‌کاوی. ترجمه هاشم رضی. چاپ اول. تهران. انتشارات کاوه.
۴. ایگلتن، تری. (۱۳۶۸). پیش‌درآمدی بر نظریه ادبی. ترجمه عباس مخبر. تهران. چاپخانه علامه طباطبایی.
۵. دیچز، دیوید. (۱۳۷۹). شیوه‌های نقد ادبی. ترجمه محمدتقی صدیقیانی و غلامحسین یوسفی. تهران. انتشارات علمی.
۶. داتره‌المعارف روان‌شناسی. (۱۳۶۹). با همکاری عده‌ای از استادان روان‌شناسی. ترجمه و اقتباس عنایت‌الله شکیبایور. تهران. انتشارات فروغی.
۷. دهخدا، علی‌اکبر. (۱۳۷۳). لغت‌نامه. چاپ اول از دوره جدید. تهران. انتشارات دانشگاه تهران و همکاری انتشارات روزنه.
۸. رایکمن، ریچارد. ام. (۱۳۸۷). نظریه‌های شخصیت. ترجمه مهرداد فیروزبخت. تهران. ارسباران.
۹. ریچاردز، آی. ا. (۱۳۷۵). اصول نقد ادبی. ترجمه سعید حمیدیان. تهران. انتشارات علمی فرهنگی.
۱۰. زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۷۱). نقاد ادبی. تهران. امیرکبیر.
۱۱. سارتر، ژان‌پل. (۱۳۴۸). اصول روان‌شناسی انگیزه‌های روانی. ترجمه ع. سبحانی. چاپ اول. تهران. مؤسسه مطبوعاتی فرخی.
۱۲. سلیگمن، لیندا؛ ریچنبرگ، لوری دبلیو. (۱۳۹۵). نظریه‌های مشاوره و روان‌درمانی نظام‌ها (راهبردها و مهارت‌ها). ترجمه جمشید جراه و همکاران. تهران. انتشارات آوای نور.
۱۳. سلیمانی، بلقیس. (۱۳۹۰). به هادس خوش آمدید. تهران. نشر چشمه.
۱۴. شایگان‌فر، حمیدرضا. (۱۳۸۶). نقاد ادبی. چاپ سوم. تهران. انتشارات داستان.
۱۵. شمیسا، سیروس. (۱۳۷۸). نقاد ادبی. چاپ اول. تهران. نشر میترا.
۱۶. شولتز، دوان. (۱۳۷۹). نظریه‌های شخصیت. ترجمه یحیی سیدمحمدی. چاپ سوم. تهران. نشر ویرایش.
۱۷. فرزاد، عبدالحسین. (۱۳۹۲). درباره نقد ادبی. تهران. نشر قطره.
۱۸. کری، جرالده. (۱۳۸۵). نظریه و کاربردهای مشاوره و روان‌درمانی. ترجمه یحیی سیدمحمدی. تهران. نشر ارسباران.
۱۹. کلیفورد، آلن. (۱۳۶۶). پیشگامان روان‌پزشکی. ترجمه اسماعیل سعادت. تهران. علمی فرهنگی.
۲۰. معین، محمد. (۱۳۹۰). فرهنگ لغت. تهران. انتشارات بیگی.
۲۱. منصور، محمود. (۱۳۹۲). احساس کهن‌تری. تهران. انتشارات دانشگاه تهران.
۲۲. منوچهریان، پرویز. (۱۳۶۲). عقده حقارت (شناخت تحلیلی و راه درمان آن). چاپ اول. تهران. انتشارات گوتنبرگ.
۲۳. ولک، رنه؛ اوستن، وارن. (۱۳۷۳). نظریه‌ادبیات. ترجمه ضیاء موحد و پرویز مهاجر. چاپ اول. تهران. انتشارات علمی فرهنگی.
۲۴. یاور، حورا. (۱۳۷۴). روان‌کاوی و ادبیات. چاپ اول. تهران. نشر تاریخ ایران.

ب. مقاله‌ها

۲۵. دهقان، علی؛ قاسمی، سهیلا. (۱۳۹۱). نقد روان‌شناختی آثار فروغ فرخزاد بر اساس مبانی روان‌کاوی فروید و آدلر. فصل‌نامه زبان و ادب فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد سنندج، سال چهارم. شماره ۱۲. صص ۴۳-۵۹.
۲۶. قبادی، حسین‌علی؛ هوشنگی، مجید. (۱۳۸۸). نقد و بررسی روان‌کاوانه شخصیت زال از نگاه آلفرد آدلر. فصل‌نامه نقد ادبی. سال دوم. شماره ۷. صص ۹۱-۱۱۹.
۲۷. ناصحی، عباس‌علی؛ رئیسی، فیروزه. (۱۳۸۶). مروری بر نظریات آدلر. مجله علوم شناختی. سال نهم. شماره یک. صص ۵۵-۶۶.